

دکتر علی محمد میر جلیلی

بررسی سیر نگارش احادیث شیعه

به اهتمام:

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

بررسی سیر نگارش احادیث شیعه*

دکتر علی محمد میر جلیلی

استادیار دانشگاه یزد

چکیده

در این مقاله، اهمیت نگارش حدیث از نظر اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد و روایاتی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در تشویق اصحاب خود به نوشتن نقل می‌گردد. آن‌گاه شیوه عملی شیعیان در عصر معصومین علیهم السلام در مورد نوشتن احادیث مطرح و بیان می‌شود که روایات در همان عصر توسط شیعیان ثبت و ضبط گردیده است.

کلیدواژه‌ها: حدیث، شیعه، کتابت.

مقدمه

اهمیت نگارش حدیث در اسلام

تمام عقلای دنیا به نگارش اهمیت ویژه‌ای می‌دهند. نگارش، سبب پیشرفت علوم و انتقال دانش پیشینیان به آیندگان می‌شود. دین اسلام نیز بر این مطلب تأکید دارد. خداوند در قرآن به نوشتن و ابزار آن قسم یاد کرده است (قلم: ۱) و خود را معلم انسان با ابزار قلم می‌داند (علق: ۴ و ۵). بزرگان دین نیز بر اهمیت نگارش تأکید کرده‌اند. پیامبر ﷺ اسلام تلاش فراوانی در راه آموزش خواندن و نوشتن به مسلمانان به کار برد؛ حتی از افراد غیر مسلمان برای آموزش مسلمانان استفاده کرد. در تاریخ اسلام آمده است پیامبر ﷺ پس از جنگ بدر، اسیران باسواد مشرکان را در مقابل سوادآموزی به ده نفر مسلمان، آزاد می‌کرد (ابن سعد، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۲ / جعفر مرتضی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۵۶).

در خصوص نگارش و ثبت احادیث، رسول گرامی ﷺ در موارد گوناگون، دستور نوشتن را صادر نمود که در اینجا بعضی از آنها را متذکر می‌شویم:

۱. برخی از اصحاب پیامبر ﷺ از آن حضرت در مورد نگارش سخنان ایشان سؤال کردند. حضرت فرمود: بنویسید (خطیب، ۱۹۴۹، ص ۷۲-۷۳ / ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۸-۹۷ / متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۳۲ / ح ۲۹۲۲۲ / طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۷۶، ح ۴۴۱۰).

۲. پیامبر ﷺ پس از فتح مکه سخنرانی کرد؛ فردی به نام «ابوشاة یمنی» از حضرت خواست تا یکی از افراد باسواد را مأمور کند سخنان ایشان را برای وی بنویسد. حضرت فرمود: «اكتبوا لابی شاة»: سخنان مرا برای ابوشاة یادداشت کنید (بخاری، ۱۴۰۰، ج ۱۱۲، ۲۳۰۲ و ۶۴۸۶ / ترمذی، [بی تا]، ج ۵، ص ۳۹، ح ۲۶۶۷ / مسلم، ۱۳۳۴، ق، ج ۴، ص ۱۰، کتاب الحج / سیوطی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۲ / ابن حجر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۴۸ / ابوداود، ۱۳۸۸، ح ۲۰۱۷ / ابن صلاح، ۱۴۰۴، ص ۱۸۲).

۳. پیامبر ﷺ فرمود: «من كتب عنی اربعین حدیثاً رجاء ان یغفر الله له غفر له»: کسی که به امید رسیدن به آمرزش الهی، چهل حدیث از سخنان مرا بنویسد، خداوند او را می‌آمرزد (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۳۲، ح ۲۹۲۳۳).

۴. روایات زیادی از پیامبر ﷺ با تعبیر «قیدوالعلم بالکتاب»: علم را با نوشتن به زنجیر کشید و حفظ کنید، وارد شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۳۶۲ / خطیب بغدادی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۴۴۲ / همو، ۱۹۴۹، م، ص ۷۰۶۸ / مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۷ / دارمی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۲۷ / ابن عبدالبر، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۰۶).

ائمه علیهم السلام نیز به ثبت و ضبط احادیث و سنت سفارش نموده‌اند؛ امام علی علیه السلام احادیث پیامبر ﷺ را نگاشت و کتاب‌هایی نظیر «صحیفه» از خود بر جای نهاد و اصحاب را به نوشتن احادیث تشویق می‌کرد (بغدادی، ۱۹۴۹، ص ۸۸-۹۰). آن حضرت نه تنها اصل ثبت حدیث را لازم می‌دانست، بلکه بر نوشتن سند آن هم تأکید می‌ورزید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۲ / فیض کاشانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۱ / سیوطی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۳ پاورقی / ابن حجر، ۱۴۱۶، ج ۶ ص ۲۲ / سمعانی، ۱۴۱۳، ص ۷۷).

امام حسن مجتبی علیه السلام گروهی از فرزندان و برادرزادگان خود را طلبید و به آنها فرمود: «شما کودکانی هستید که در آینده، از بزرگان قوم خواهید شد؛ پس به یادگیری علم (حدیث) بپردازید. هر کدام از شما که نمی‌تواند [حدیث را] حفظ کند و روایت کند، آن را بنویسد و در خانه نگه دارد» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۵۲ / متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۵۷ / ابن عساکر، ۱۴۰۰، ص ۱۶۸-۱۶۷ / یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۲۷ / خطیب، ۱۴۰۹، ص ۲۲۹ / همو، ۱۹۴۹، م، ص ۹۱ / دارمی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۳۰ / امین، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۰).

امام نه تنها جوانان و کودکان، بلکه افراد هشتاد ساله را نیز به ثبت حدیث ترغیب می‌کرد (خطیب، ۱۹۷۱، م، ص ۶۹ ح ۱۴۶) و گاهی روایت را از روی نوشته

می‌خواند (سزگین، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۹) و به طور عملی، به آموزش نگارش حدیث می‌پرداخت.

امام حسین علیه السلام نیز در میان گروهی از بنی‌هاشم و شیعیان و صحابه سخنرانی کرد و به آنها دستور داد به نوشتن حدیث بپردازند (هلالی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۷). آن حضرت نوشتن سند حدیث را نیز لازم می‌دانست (سمعی، ۱۴۱۳، ص ۷۷).
 امام سجاد علیه السلام برخی از روایات را به صورت املا بر شاگردانش، به دیگران انتقال داد. «صحیفه سجادیه» املائی آن حضرت بر دو فرزندش، زید و امام باقر علیه السلام است. امام باقر علیه السلام نیز آن را بر امام صادق علیه السلام املاء فرمود* (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۵، ش ۵۳ / آغاز بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۱۸). امروزه نسخه‌ای از صحیفه سجادیه به خط زید، در واتیکان موجود است.** این املا نشان می‌دهد این سه امام بزرگوار به ضبط حدیث اهتمام می‌ورزیدند و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام عملاً به نوشتن حدیث پرداخته‌اند.

امام باقر علیه السلام یاران خود را به نوشتن حدیث تشویق می‌نمود. از امام علیه السلام در مورد نگارش حدیث سؤال شد. آن حضرت حدیث را از تمام طلاها و نقره‌های روی زمین با ارزش‌تر شمرد (جلالی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۲) و بدین وسیله بر حفظ آن با نوشتن تأکید ورزید.

امام صادق علیه السلام نیز کتاب‌هایی از پدران خود در اختیار داشت و آنها را مطالعه می‌کرد؛ لذا ابوحنیفه آن حضرت را با عبارت «انه صحفی» توصیف کرده است (خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۶۹ / شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۴۳).

* سند صحیفه که در آغاز آن آمده، چنین است: امام صادق علیه السلام فرمود: «ان اباده محمد بن علی املاء علیه (= صادق علیه السلام) و اخبره انه من دعاء ابیه علی بن الحسین علیه السلام ... هذا خط ابی و املاء جدی علیه السلام بمشهد منی... املی جدی علی بن الحسین علی ابی محمد بن علی علیه السلام (ر.ک به: طوسی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۵، ش ۵۳ / تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۱۸).

** این صحیفه در اتاق مخصوصی در کتابخانه واتیکان نگهداری می‌شود (فهری، ۱۳۷۵، ص ۲۰).

برخی از سخنان امام صادق علیه السلام در تأکید بر نوشتن احادیث، به قرار ذیل است:

الف) «اكتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا»: بنویسید که بدون نوشتن به خوبی فرا نمی‌گیرید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۲ / فیض کاشانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۵).

ب) «احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیهما»: کتاب‌های خود را حفظ کنید که در آینده به آن نیاز پیدا می‌کنید (کلینی، همان / فیض، همان).

ت) «اكتب و بث علمک فی اخوانک فان مت فاورث کتیبک بنیک فانه یأتی علی الناس زمان هرج لایستأنسون الا بکتبهم»: احادیث را یادداشت کن و علم خود را بین برادرانت پخش کن و آن‌گاه که مرگت فرا رسد، کتاب‌هایت را به فرزندان بسپار؛ زیرا زمانی نابسامان در پیش است که چیزی جز کتاب مایه آرامش مردم نمی‌شود (کلینی، همان، ح ۱۱ / مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۲۷).

ث) «اكتب هذا الحدیث بماء الذهب»: این حدیث را با آب طلا بنویس (مجلسی، همان، ص ۱۴۷، ح ۱۷).

ج) «القلب یتکل علی الکتابه»: حفظ بر محور کتابت بوده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۲، ح ۸).

چنانچه از این روایت‌ها برمی‌آید، امام صادق علیه السلام بر نوشتن حدیث به جهت یادگیری بهتر و حفظ آن برای آیندگان، سفارش می‌کرد و برخی از احادیث را چنان با ارزش می‌دانست که سفارش می‌کرد آنها را با آب طلا بنویسند. آن حضرت احادیث را بر شاگردان املا می‌کرد* تا آنها را بنویسند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲).

* توحید مفضل که کتابی حدیثی در موضوع خداشناسی است، املائی امام صادق علیه السلام بر شاگردش مفضل بن عمر جعفری است. مفضل از امام علیه السلام اجازه گرفت که آن را بنویسد. امام علیه السلام به او اجازه داد. مفضل از امام علیه السلام پرسید: «یا مولای اتأدن لی ان اکتب ما تشرحه... فقال لی: افعل یا مفضل» (ر.ک. به: توحید مفضل، ص ۹).

امام موسی بن جعفر علیه السلام اصحاب خود را با قلم و دفتر به حضور می‌پذیرفت و آنها سخنان ایشان را می‌نوشتند (ابن طاووس، ۱۴۱۴، ص ۲۶۸ / سبحانی، ۱۴۰۸، ص ۴۶۵). امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر ثبت و ضبط احادیث تأکید داشت (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۲، ح ۶ / تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۹ / فیض کاشانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۷۲-۲۷۳). امام محمد بن علی الثقی علیه السلام نیز بر کتابت حدیث تأکید داشتند (کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۵) و امام حسن عسکری علیه السلام برای نویسندگان حدیث، دعا می‌کرد (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۵۰).

نگارش حدیث در بین شیعیان

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر احتضار بود، خلیفه دوم، با شعار «حسبنا کتاب الله» مانع از نوشتن وصیت‌نامه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شد (ابن سعد، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۴۲ / بخاری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۵۷ / طبری، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۳ / ابن حجر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۱ / ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۷).

پس از وفات آن حضرت، ابوبکر، عمر و عثمان تمام سعی خود را برای جلوگیری از نقل و نوشتن احادیث به کار بردند؛ تا آنجا که برخی از نوشته‌های حدیثی را نابود کردند.

ابوبکر نوشته‌های حدیثی خود را که شامل پانصد حدیث بود، نابود کرد (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۸۵، ح ۲۹۴۶۰ / ذهبی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵) و طی یک دستور حکومتی از صحابه خواست هیچ‌گونه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نکنند. وی به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «شما روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنید که خود در آن اختلاف دارید. آیندگان به اختلاف بیشتری خواهند افتاد؛ بنابراین هیچ حدیثی از

پیامبر نقل نکنید.* هر کس از شما سؤالی کرد، بگوید: قرآن در اختیار ما و شماسست، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بشمارید» (ذهبی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲-۳).

در این جریان نه تنها ابوبکر با نوشتن حدیث مخالفت کرد، بلکه از هر گونه نقل حدیث نیز جلوگیری نمود.

عمر در آغاز خلافت، با صحابه در زمینه نوشتن احادیث و جمع آوری به مشورت پرداخت و آنها بر لزوم نگارش احادیث تأکید کردند (خطیب، ۱۹۴۹، ص ۴۹ / متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۹۱، ح ۲۹۴۷۴ و ۲۹۴۸۰ / ابن عبدالبر، ۱۴۱۶، ح ۳۴۳ / عبدالرزاق، ۱۳۹۰، ح ۲۰۴۸۴)؛ اما ناگهان با یک دستور رسمی، از نگارش حدیث جلوگیری نمود؛ و چون به او خبر رسید در بین مردم کتاب‌هایی [از احادیث] وجود دارد، صحابه را به ارائه نوشته‌های حدیثی امر نمود. صحابه گمان کردند او تصمیم دارد اختلاف بین آنها را رفع نماید، اما وقتی نوشته‌ها را حاضر کردند، عمر تمام آنها را آتش زد (خطیب، ۱۹۴۹، ص ۵۳). خلیفه دوم حتی برخی از صحابه نظیر ابوالدرداء، ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود و ابومسعود انصاری را در مدینه نگهداشت و از مسافرت آنها جلوگیری کرد تا به اطراف نروند و احادیث را نقل نکنند (ر.ک به: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۳۷۴ / هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۴۹ / ذهبی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷ / خطیب، ۱۹۷۱، ص ۸۷، ح ۱۹۰ / متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۹۲ / رامهرمزی، ۱۴۰۴، ص ۵۵۳، ح ۷۷۴-۷۷۵).

وی هنگام بدرقه گروهی دیگر از صحابه - که به سمت کوفه در حرکت بودند - به آنها سفارش کرد با نقل حدیث، مردم را از قرآن باز ندارند و کمتر از پیامبر ﷺ سخنی نقل کنند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۳۴۷ / خطیب، ۱۹۷۱،

ص ۸۸، ح ۱۹۱ / ابن سعد، [بی تا]، ج ۶ ص ۷ / ذهبی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷ / متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۴، ش ۴۰۱۷ / ابن عبدالبر، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۹۹۸ و ۱۹۰۴؛ برای همین هنگامی که مردم از یکی از این صحابه با نام «قرظة بن کعب» در هنگام ورود به کوفه خواستند حدیث بگویند، او هیچ حدیثی نقل نکرد و گفت: عمر ما را از نقل حدیث باز داشته است (دارمی، [بی تا]، ج ۱، ص ۸۵ / متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۴۰۱۷ / خطیب، ۱۹۷۱، ص ۸۸ / ذهبی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷ / ابن عبدالبر، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۹۹۸، ح ۱۹۰۴-۱۹۰۶).

عثمان نیز ابوذری را از نشر حدیث باز داشت (ابن سعد، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۵۴). مخالفت با تدوین حدیث نه تنها در عصر خلفای ثلاثه، بلکه در عصر امویان تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت. عمر بن عبدالعزیز در نامه‌ای به ابوبکر بن حزم (استاندار مدینه) دستور داد احادیث پیامبر ﷺ را جمع آوری کنند (ابن سعد، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۷۸ / بخاری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۵۲ / دارمی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۲۶ / خطیب بغدادی، ۱۹۴۹، ص ۱۰۵-۱۰۶ / مالک، ۱۴۰۵، ص ۳۳۰).

تشویق پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام که برخی از آنها بیان گردید، سبب شد شیعیان به سیاست منع کتابت حدیث، توجهی نکنند و سعی خود را در نقل و نوشتن حدیث به کار برند. کتاب‌های فراوانی که اصحاب ائمه از عصر امام علی علیه السلام به بعد نوشته‌اند، گواه سخن ماست. اگر به رجال نجاشی، فهرست شیخ، معالم العلماء، الذریعه و... نظری بیفکنیم، این ادعا را مستدل می‌یابیم.

ابن طاووس قبل از نقل دعای جوشن، از ابوالوضاح محمد نهشلی نقل می‌کند: «گروهی از اصحاب خاص امام کاظم علیه السلام در مجلس ایشان حاضر می‌شدند و لوح‌هایی به همراه خود داشتند. هرگاه امام علیه السلام سخنی می‌فرمود یا حکمی از احکام شرعی را بیان می‌کرد، آنها فوراً آن را ثبت می‌کردند» (ابن طاووس، ۱۴۱۴، ص ۲۶۸ /

سیحانی، ۱۴۰۸، ص ۴۶۵ / تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲۷). نظیر این سخن از شیخ بهائی و میرداماد نیز نقل شده است (ر.ک به: میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۱۶۰، راسحه ۲۹ / تهرانی، همان، ص ۱۲۸، به نقل از بهائی).

شیخ مفید رحمته الله علیه فرموده است: «امامیه از زمان امام علی رضی الله عنه تا عصر امام حسن عسکری رضی الله عنه چهارصد کتاب به رشته تحریر در آورده‌اند که به آنها اصول می‌گویند (ابن شهر آشوب، [بی تا]، ص ۳ و ر.ک به: شیخ بهائی، ۱۴۰۷، ص ۶۱ / مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۳۴۲ / عاملی، ۱۴۰۱، ص ۶۰ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۷۲).

مقصود شیخ مفید آن نبوده است که تمام کتاب‌های تدوین شده توسط شیعه در طی این مدت، تنها چهارصد عنوان بوده است؛ زیرا اگر نظری به رجال نجاشی و فهرست شیخ بیفکنیم، متوجه می‌شویم که تنها تعداد اندکی از شیعیان، بیش از چهارصد کتاب تألیف کرده‌اند؛ برای نمونه به برخی از این افراد و شمار تألیفاتشان اشاره می‌کنیم:

- محمد بن ابی عمیر: ۹۴ کتاب (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۶۶ / نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۷).
- هشام کلبی: دویست کتاب (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۰. نجاشی نیز گفته است: «له کتب کثیره...». آن‌گاه پنجاه کتاب او را نام می‌برد. ر.ک به: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۴، ش ۱۶۶).
- فضل بن شاذان: ۲۸۰ کتاب (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۴، ش ۵۵۹ / تهرانی، همان).
- برقی: حدود یکصد جلد کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷۶، ش ۱۸۲ / تهرانی، همان).
- علی بن مهزیار: ۳۳ کتاب (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۳۱ / نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۳، ش ۶۶۴).
- حسین بن سعید اهوازی: سی کتاب (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۴، ش ۲۲۵ / نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۸، ش ۱۳۷).
- محمد بن مسعود عیاشی: بیش از دویست کتاب (طوسی، ۱۴۷۱، ص ۳۱۷، ش ۶۹۰).

مجموع تعداد کتاب‌های راویان مذکور، بیش از عددی است که شیخ مفید رحمته‌الله بیان داشته است؛ بنابراین عدد چهارصد نشان می‌دهد این کتاب‌ها که به «اصول اربعماء» شهرت یافته‌اند، مهم‌ترین کتاب‌های شیعه بوده‌اند، که در آنها بدون واسطه و یا با واسطه یک روای، سخنان معصومین علیهم‌السلام ثبت شده است* و شیعه آنها را مهم‌ترین منابع خود در اصول و فروع می‌دانسته (میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۱۶۰) و به آنها اعتماد داشته است؛ و گرنه تعداد کتاب‌های شیعه در طول دوران معصومین علیهم‌السلام بیش از ۶۶۰۰ عنوان کتاب بوده است (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۴۹).

علامه آغابزرگ تهرانی حدود ۱۳۰ اصل (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۶۷ و ج ۶ ص ۳۰۲) و ۷۵۰ کتاب (همان، ج ۶ ص ۳۰۳-۳۷۴) و دویست نوادر (همان، ج ۲۴، ص ۳۱۵ به بعد و ج ۶ ص ۳۰۲) از کتب شیعه را شناسایی کرده است. ضیاء الدین اصفهانی نیز ۱۱۶ اصل از اصول تشیع را معرفی کرده است (اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۷۳). نجاشی تنها از بین اصحاب سه امام (امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام) ۳۹۰ نویسنده موثق را نام برده است که دارای اصل یا کتاب بوده‌اند و بسیاری از آنها بیش از یک تألیف داشته‌اند (معارف، ۱۳۷۴، ص ۲۱۶-۳۳۳)؛** البته با احتساب ضعف، تعداد مؤلفان از این عدد نیز فراتر خواهد رفت (معارف، همان، ص ۲۱۳). شیخ طوسی با آنکه هزاران کتاب شیعه را در «الفهرست» نام برده است، اعتراف می‌کند که در این زمینه به طور کامل، جستجو نکرده است (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳).

* اصل را چنین تعریف کرده‌اند: اصل کتابی است که نویسنده آن، روایات آن را بی‌واسطه یا با یک واسطه از معصومین علیهم‌السلام نقل می‌کند، ولی «کتاب» از روی اصول نوشته شده است (ر.ک به: غفاری، ۱۳۶۹، ص ۱۶۰ / تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲۵).

** آقای دکتر مجید معارف، اسامی این افراد را از رجال نجاشی استخراج کرده است.

مرحوم استرآبادی که اقوال نجاشی، کشی، شیخ و ابن غضائری را جمع آوری نموده است، اسامی ۴۵۰ نفر از اصحاب ائمه علیهم السلام را ذکر می‌کند که ۱۳۰۰ نفر از آنها دارای تألیف و برخی نویسندهٔ بیش از یک کتاب بوده‌اند (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۳). بیشتر این کتاب‌ها در عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نوشته شده‌اند. در این دوره به سبب پیدایش فضای سیاسی بهتر* و دستور خلیفهٔ اموی، عمر بن عبدالعزیز (خلافت: ۹۹-۱۰۱ هـ ق) مبنی بر تدوین حدیث، نگارش روایات و پدید آمدن کتاب‌های حدیثی رواج بیشتری یافت.

شیخ طوسی در کتاب الرجال از ۴۶۶ نفر از اصحاب امام باقر علیه السلام (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲-۱۴۳) و ۳۲۲۳ نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام یاد کرده است (همان، ص ۱۴۲-۳۴۰). برخی تعداد راویان یا راویان موثقی که از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده‌اند را چهار هزار نفر دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۹ / ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۶۸ / امین الاسلام طبرسی، ۱۳۹۹، ص ۲۷۶ / فتال، ۱۳۶۸، ص ۲۰۷ / علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۴ / تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۳ / شهید اول، [بی تا]، ص ۶ / عاملی، ۱۴۰۱، ص ۶۰ / امین عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷).

حسن بن علی بن وشاء سال‌ها پس از فوت امام صادق علیه السلام تنها در مسجد کوفه نهصد نفر را دیده است که با جملهٔ «حدثنی جعفر بن محمد علیه السلام» حدیث نقل می‌کردند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۹-۴۰، ش ۸۰).

اصحاب امام صادق علیه السلام تمام سعی خود را در نقل و ثبت آثار و روایات آن حضرت به کار بردند. تنها یکی از یاران آن حضرت به نام جابر بن حیان پانصد نامه از نامه‌های آن حضرت را جمع آوری کرده است (ابن خلکان، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۶۸).

* این دوره با اواخر حکومت بنی امیه و اوائل دولت بنی العباس مصادف است.

در زمان سایر ائمه علیهم‌السلام، به سبب فشارهای سیاسی و نظامی علیه شیعیان، بسیاری از اصحاب ائمه علیهم‌السلام در حالت اختفاء به سر می‌بردند و حاضر نبودند کتاب‌های خود را عرضه کنند؛ لذا برخی از کتاب‌های آنان نابود شد* (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۴).

تنها می‌توان عصر حکومت امام علی علیه‌السلام را استثناء کرد؛ زیرا در این دوره به سبب آنکه قدرت سیاسی در دست امام علیه‌السلام بود، شاگردان و اصحاب آن حضرت، بی‌پروا به نقل حدیث می‌پرداختند. آن حضرت شاگردان بسیاری تربیت نموده است؛ چه اینکه محمد هادی امینی در کتاب ارزشمند «اصحاب الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام» تعداد ۱۴۰۱ نفر از اصحاب آن حضرت را مورد شناسایی قرار داده است.

مرحوم کلینی رحمته‌الله در کافی، بابتی تحت عنوان «باب رواية الكتب و الحدیث و التمسک بالکتب» آورده و روایاتی در این زمینه نقل کرده است که نمایانگر تأکید ائمه علیهم‌السلام بر نقل و نگارش حدیث می‌باشد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۲).

تشویق ائمه علیهم‌السلام سبب شد اصحاب آنان به نوشتن کتاب‌های مختلف بپردازند که از میان آنها «اصول اربعه‌ماه» امتیاز خاصی داشت. این اصول تا زمان شیخ طوسی موجود بود. نویسندگان کتب اربعه (کافی، فقیه، تهذیب و استبصار) در تدوین این کتاب‌ها از آنها استفاده کردند.

شیخ طوسی تصریح کرده است سند روایت را به نام کسی که روایت را از کتاب یا اصل آن گرفته است، آغاز کرده است. (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۱۵). این جمله صراحت دارد که اصل این کتب در دست شیخ بوده است؛ علاوه بر آن، وی

* برای نمونه، کتاب‌های یکی از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام به نام محمد بن ابی عمیر در مدت حبس او در زندان مأمون، توسط خواهرش در خاک پنهان شد. این امر سبب نابودی این کتاب‌ها گردید (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷).

در شرح حال هارون بن موسی تلعبیری فرموده است: «روی جمیع الاصول و المصنفات»: او تمام اصول و کتاب‌ها را روایت کرده است (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۶). سخن شیخ نشان می‌دهد اصول و کتاب‌های شیعه در دست تلعبیری بود. با توجه با آنکه تلعبیری استاد نجاشی است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۹، ش ۱۱۸۴) و نجاشی معاصر با شیخ طوسی بوده است و هر سه در بغداد حضور داشتند، معلوم می‌شود این اصول تا عصر شیخ وجود داشته و به دست وی رسیده است؛ لذا شیخ پس از ذکر سخن فوق (تلعبیری همه اصول و مصنفات را روایت کرده است) اضافه می‌کند: «اخبرنا عنه (تلعبیری) جامعه من اصحابنا»: من به واسطه گروهی از اصحاب از تلعبیری روایت نقل می‌کنم (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۶).

مؤید دیگر بر وجود این اصول تا زمان شیخ طوسی، این است که شیخ و نجاشی در شرح حال راوی، سند خود را بر اساس کتاب او نقل می‌کنند که نشان‌دهنده وجود آن کتاب نزد آنهاست؛ حتی گاهی نجاشی با صراحت از داشتن یک کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷، ش ۶۲۵ و ۶۲۶ ترجمه عبدالرحمن بن احمد و عبدالرحمن بن الحسن) و یا استنساخ از آن (همان، ش ۸۴۹، ترجمه افرس بن سلیمان. نجاشی تصریح می‌کند کتاب‌های حدیثی ابن نواس، حجی، اشعب، بهلول و جعيفران را نزد استادش قرائت و آنها را استنساخ کرده است) و یا اختلاف نسخه‌ها سخن می‌گوید (نجاشی، ۱۴۰۷، ش ۶۱۲ ترجمه عبیدالله بن علی). در برخی موارد هم، اعتراف می‌کند که اصل کتاب را ندیده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ش ۸۲۹، ترجمه علیم بن محمد). شاید بتوان از این سخن چنین برداشت کرد که در موارد عدم تصریح به ندیدن، آن را دیده است.

شیخ طوسی در بغداد از کتابخانه عظیم شاپور* و سید مرتضی** که مملو از

* این کتابخانه بین ۱۰۰ تا ۱۴۰ هزار کتاب داشت (اتان کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۲۵).

** کتابخانه سید مشتمل بر هشتاد هزار جلد کتاب بود (حر عاملی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۸۴ / خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۹۶ / بحر العلوم، ۱۳۶۳، ش، ص ۴۸۵ / تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۵۰۴).

کتب شیعه بود، استفاده کرد. متأسفانه بعد از پدید آمدن کتب اربعه، انگیزه‌ای در بین عالمان شیعی برای استنساخ اصول و کتب اولیه باقی نماند؛ از این رو، آنها در معرض نابودی قرار گرفتند. امر دیگری که زوال آنها را تسریع بخشید، آتش زدن کتابخانه شیعی شاپور در کرخ بغداد، در سال ۴۴۸ هـ ق (سال هجرت شیخ از بغداد به نجف) بود (ر.ک به: تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۴ / ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۸۷ / ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۶ ص ۲۰۹). شیخ از این کتابخانه زیاد استفاده می‌کرد.

علاوه بر آتش زدن این کتابخانه، منزل شیخ نیز مورد غارت قرار گرفت (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۶ ص ۱۹۸) و بسیاری از کتاب‌ها و اصول شیعه که در خانه شیخ موجود بود، به یغما رفت و نابود شد؛ البته برخی از اصول تا زمان ابن ادریس، سید بن طاووس، شهید اول و کفعمی باقی بود (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۷۴-۷۵)؛ چه اینکه ابن ادریس در نوشتن مستطرفات السرائر از آنها استفاده کرده است (ر.ک به: ابن ادریس، ۱۴۰۸، صص ۹، ۲۱، ۲۵، ۳۹، ۴۵ و ۴۷).

علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و میرزا حسین نوری نیز برخی از اصول را در دست داشتند (ر.ک به: مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶ به بعد / نوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۹۱) شیخ حر نیز در نوشتن «اثبات الهداة» از این اصول استفاده کرده است (مصطفوی، ۱۴۰۵، ص ۱۷۰). اکنون تنها شانزده اصل از این اصول باقی مانده که تحت عنوان: «الاصول الستة عشر» به چاپ رسیده است (مصطفوی، ۱۴۰۵).

برخی نظیر علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی مدعی هستند: اکنون محتوای تمام این اصول در دست ماست؛ زیرا تمام آنها در جوامع روایی (کتب اربعه) وارد شده‌اند؛ علاوه بر آن، هنوز تعداد شانزده اصل از اصول چهارصدگانه باقی مانده است؛ بنابراین ما از ناحیه از دست دادن اصول اولیه، خسارتی ندیده‌ایم (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۴ و ج ۶ ص ۳۰۲).

اثبات این مطلب چندان آسان به نظر نمی‌رسد؛ حتی خود صاحبان جوامع

اولیه نیز چنین ادعایی نکرده‌اند، بلکه برعکس، از کلام کلینی و شیخ طوسی بر می‌آید که تمامی روایات موجود در اصول اولیه را در کتب خود نیآورده‌اند. کلینی و شیخ طوسی در مقدمه‌کافی و تهذیب، از خداوند می‌خواهند به ایشان توفیق دهد کتابی جامع‌تر و کامل‌تر تألیف نمایند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹ / طوسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۵ / همو، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۷).

شیخ طوسی با آن همه عظمت علمی و قدمت و آشنایی با کتاب‌های اصحاب و استفاده از دو کتابخانه بزرگ شاپور و سید مرتضی، اعتراف می‌کند که تمامی کتب اصحاب را جستجو نکرده (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳-۴) و تمام روایات را جمع‌آوری ننموده است (طوسی، ۱۴۱۳، مقدمه مؤلف / همو، ۱۴۰۶، مقدمه مؤلف).

این دو سخن، نشان می‌دهد هنوز کتاب‌ها و یا روایت‌هایی از برخی کتب و اصول باقی مانده‌اند که در این جوامع وارد نشده‌اند. با وجود این سخنان چگونه می‌توان مدعی شد تمام اصول در جوامع روایی وارد شده‌اند؟! شاید اصول دیگری در کتابخانه‌ها یا مکان‌های دیگری بوده‌اند که به دست امثال شیخ نرسیده‌اند و یا امکان استفاده از آنها (به سبب عدم در دسترس بودن و بُعد مسافت) برای مؤلفان کتب اربعه وجود نداشته است. شیخ طوسی به این مطلب اعتراف کرده است (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳-۴). مرحوم آغابزرگ تهرانی نیز دلیلی بر مدعای خود اقامه نکرده است.

سرگذشت احادیث شیعه پس از تدوین کتب اربعه

پس از تدوین کتب اربعه، تا عصر صفویه، جوامع روایی مهمی سراغ نداریم؛ گرچه کتاب‌هایی در زمینه حدیث تألیف شد. در قرن یازدهم هجری که مصادف با سلطنت صفویه در ایران است، عده‌ای از محدثین به جمع‌آوری آثار اصحاب و روایات شیعه پرداختند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. محمد بن مرتضی کاشانی، معروف به ملامحسن فیض (متوفای ۱۰۹۱ ه.ق). وی کتاب ارزشمند «وافی» را در اصول و فروع نگاشت.
 ۲. محمد بن الحسن عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ه.ق) معروف به شیخ حر عاملی، مؤلف کتاب «وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه». این کتاب چنانچه از اسمش برمی آید، جمع آوری روایات فقهی است و در مقام (فتوا دادن) برای فقیه بسیار مفید است.
 ۳. ملا محمدباقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه.ق) معروف به علامه مجلسی، مؤلف کتاب «بحارالانوار». این کتاب که دائرةالمعارف شیعی است، نه تنها کتاب‌های روایی، بلکه سایر کتاب‌های اصحاب را نیز آورده است.
 ۴. ملا عبدالله بن نورالله بحرانی، از شاگردان علامه محمدباقر مجلسی رحمته‌الله، مؤلف کتاب «عوالم العلوم و المعارف و الاحوال» * (صدر، [بی تا]، ص ۲۹۰ / تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۳۵۶). علاوه بر آن، کتاب‌هایی با عنوان شرح بر کتب اربعه، در دوره صفویه نگاشته شده است.
- پس از عصر صفویه، تاکنون نیز برخی از جوامع روایی تدوین شده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:
۱. الشفاء فی حدیث آل المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اثر مولی محمدرضا بن عبدالمطلب تبریزی (متوفای ۱۱۵۸ ه.ق). وی بین بحارالانوار و وافی را جمع کرده و لذا مؤلف متمیم امل الامل از آن با نام «الشافی الجامعه بین البحار و الوافی» یاد کرده است و در حال حاضر در تبریز نزد فرزندان وی موجود است (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۹۹ / صدر، پیشین، ص ۲۹۰).

* بنا به گفته آغابزرگ، برخی از مجلدهای آن در تهران و تمام آن در یزد موجود است. برخی از مجلدهای آن نیز اخیراً توسط مدرسه الامام المهدي علیه‌السلام در قم به چاپ رسیده است (آغابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۳۵۶).

۲. جامع المعارف و الاحکام (جامع الاحکام) اثر سید عبدالله بن محمد رضا، معروف به سید عبدالله شبّر (متوفای ۱۲۴۲ هـ ق) کتابی بزرگ در چهارده مجلد بوده که مرحوم تهرانی برخی از مجلدهای آن را دیده است (تهرانی، همان، ج ۵، ص ۷۱ / صدر، همان).

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: اثر میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ هـ ق) که به عنوان مستدرکی بر کتاب وسائل الشیعه (شیخ حر عاملی) نوشته شده است. نوری در این کتاب، روایات کتاب‌هایی که نزد شیخ حر معتبر نبوده و یا در دسترس او قرار نداشته است را جمع‌آوری نموده است. این کتاب به ترتیب کتاب‌های فقهی مرتب شده است. خاتمه آن در بردارنده تحقیقات باارزشی در زمینه شناسایی کتاب‌های روایی شیعه است.

۴. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار: اثر مرحوم حاج شیخ عباس قمی (متوفای ۱۳۵۹ هـ ق) از شاگردان صاحب مستدرک الوسائل. این کتاب به عنوان فهرست الفبایی، برای یافتن روایات موضوعی در بحارالانوار مجلسی نوشته شده است؛ علاوه بر آن، تلخیصی است از بحارالانوار؛ زیرا ذیل هر موضوع، سعی شده است روایات مختصر آن را به همراه خلاصه‌ای از روایات طولانی آن مطرح سازد. ضمیمه شدن مباحث تفسیری، تاریخی، اخلاقی و تراجم از امتیازهای این کتاب است.

۵. جامعه احادیث الشیعه: این کتاب که زیر نظر حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ هـ ق) تدوین شده است، به جمع‌آوری آیات الاحکام و روایات فقهی پرداخته و برای استفاده فقها نگارش یافته است. از امتیازهای آن، آوردن آیات الاحکام، عدم تقطیع روایات، جمع بین روایات وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل و عدم تکرار احادیث می‌باشد. از جوامع روایی اخیر نیز می‌توان از «میزان الحکمه» و «الحیة» نام برد.

در پایان ذکر یک نکته لازم است: روایات شیعی در مقایسه با احادیث اهل سنت از اصالت خاصی برخوردار است؛ زیرا با وجود دستور خلفای ثلاثه مبنی بر عدم ثبت احادیث، کتابت روایات در بین اهل سنت تا آغاز قرن دوم هجری به تأخیر افتاد و این امر موجب از دست رفتن برخی از روایات و یا تحریف برخی دیگر گردید، ولی شیعیان از آغاز اسلام به ثبت حدیث پرداختند. این حقیقتی است که برخی از علمای اهل سنت بدان اعتراف دارند. عبدالحلیم جندی از عالمان اهل سنت در مقایسه دو مکتب تشیع و تسنن در تدوین حدیث، پس از آنکه چندین بار از تقدم شیعه در تدوین حدیث سخن می‌گوید (معارف، ۱۳۷۴، ص ۱۶۴) آورده است: «عمر از ترس آمیخته شدن قرآن با حدیث* از تدوین حدیث جلوگیری کرد و به همین دلیل، تدوین حدیث در بین اهل سنت یک قرن به عقب افتاد و باب جرح و تعدیل و جعل و فقدان در حدیث اهل سنت گشوده شد، لکن امام علی علیه السلام از اولین روز وفات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به نگارش و تدوین روی آورد و چه بسا اهتمام او به امر نگارش موجب شد تا در مسائلی که عمر در آن فرو می‌ماند، مرجع صحابه گردد» (همان).

سیوطی نیز نظیر این سخن را آورده است. وی ضمن اشاره به اختلاف صحابه و اینکه گروهی تدوین حدیث را ممنوع و برخی مجاز شمرده‌اند، بیان می‌دارد: امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام به نگارش روایت پرداختند (ر.ک به: سیوطی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۱ / امین، [بی تا]، ج ۱، ص ۸۸).

* اهل سنت برای توجیه دستور خلفا بر تحریم کتابت حدیث، توجیهاتی ذکر کرده‌اند که یکی از آنها ترس از اختلاط قرآن با حدیث است؛ البته این توجیه قابل قبول نیست؛ زیرا خلفا می‌توانستند دستور دهند قرآن و حدیث را در دو دفتر جداگانه ثبت کنند. اختلاط در جایی رخ می‌داد که این دو در کنار هم نوشته شوند.

نتیجه

گرچه پیامبر اسلام ﷺ بر نوشتن احادیث تأکید ورزید، اما سیاست خلفای ثلاثه بعد از ایشان بر منع نقل و نگارش حدیث متمرکز شد. این سیاست در تأخیر ضبط احادیث در بین اهل سنت بی تأثیر نبوده است؛ ثبت روایات در بین آنان تا یک قرن به تأخیر افتاد.

شیعه به تبعیت از پیامبر ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام از همان آغاز اسلام شروع به نگارش حدیث کرد و از زمان امام علی علیه السلام تا عصر امام حسن عسکری علیه السلام هزاران کتاب روایی به نگارش درآورد؛ بنابراین روایات شیعی در مقایسه با احادیث اهل سنت از اصالت بیشتری برخوردار است.

منابع

* قرآن كريم.

١. ابن اثير جزرى، على؛ اسدالغابه فى معرفة الصحابه؛ ٧ ج، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٢. _____؛ الكامل فى التاريخ؛ ٧ ج، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.
٣. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور؛ مستطرفات السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٨ ق.
٤. ابن جوزى، ابوالفرج؛ المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٢ ق.
٥. ابن حجر عسقلانى، احمد؛ الاصابة فى تمييز الصحابه؛ ٤ ج، قاهره، [بى نا]، ١٣٢٨ ق و بيروت: افست، داراحياء التراث العربى، ١٣٢٨ ق.
٦. _____؛ تهذيب التهذيب؛ هند: حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامية، ١٣٢٥ ق.
٧. _____؛ فتح البارى به شرح الصحيح البخارى؛ ١٣ ج، قاهره: دارالريان للتراث، ١٤٠٧ ق.
٨. _____؛ لسان الميزان؛ ٧ ج، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٦ ق.
٩. _____؛ هدى السارى (مقدمه بر فتح البارى)؛ قاهره: دارالريان للتراث، ١٤٠٧ ق.
١٠. ابن خلكان، ابوالعباس احمد بن محمد (م ٦٨١ ق)؛ وفيات الاعيان؛ ٤ ج، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤١٧ ق / ١٩٩٧ م.
١١. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى؛ بيروت: دارالصادر، [بى تا].
١٢. ابن شهر آشوب، محمد بن على؛ معالم العلماء؛ بيروت: دارالاضواء، [بى تا].
١٣. _____؛ مناقب آل ابى طالب؛ ٤ ج، ٢ ج، بيروت: دارالاضواء، ١٤١٢ ق.
١٤. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان؛ علوم الحديث؛ ٣ ج، دمشق: دارالفكر، ١٤٠٤ ق.
١٥. ابن طاووس، على؛ مهج الدعوات و منهج العبادات؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٦ ق / ١٣٧٥ ش.
١٦. ابن عبد البر، يوسف؛ الاستيعاب فى معرفة الاصحاب؛ بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٣٢٨ ق.
١٧. _____؛ جامع بيان العلم و فضله؛ الطبعة الثانية، عربستان: دار ابن جوزى، ١٤١٦ ق.
١٨. ابن عدى، عبدالله؛ الكامل فى ضعفاء الرجال؛ ٩ ج، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ ق.

۱۹. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ۷ ج، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. _____؛ ترجمة الامام الحسن عليه السلام من تاريخ مدينة دمشق؛ بيروت: مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. ابو داود، سليمان؛ سنن ابي داود؛ تحقيق عزت عبید دعاس و عادل السيد؛ ۵ ج، دارالحديث، حمص: ۱۳۸۸ ق.
۲۲. اتان کلبيرگ؛ كتابخانه ابن طاووس؛ ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان؛ قم: كتابخانه آيت الله نجفی مرعشی، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. اصفهانی، سيد ضياء الدين؛ ضياء الدرايه؛ قم: مطبعة الحكمة، [بی تا].
۲۴. امين، سيد محسن؛ اعيان الشيعة؛ بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. _____؛ البحر الزخار في شرح احاديث الائمة الاطهار؛ ۵ ج، بيروت: شركة الكتبي، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. _____؛ معادن الجواهر و نزهة الخواطر؛ بيروت: دارالزهراء، ۱۴۰۱ ق.
۲۷. بحر العلوم، سيد مهدي؛ فوائد الرجاليه؛ تهران: مكتبة الصادق عليه السلام، ۱۳۶۳ ش.
۲۸. بخاری، محمد؛ الصحيح؛ ۴ ج، بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. بهائی، محمد؛ الوجيزة؛ با شرح سيد مهدي مرعشی؛ قم: [بی تا]، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. ترمذی، محمد بن عيسى؛ الجامع الصحيح؛ تحقيق احمد محمد شاکر؛ ۵ ج، بيروت: دارعمران، [بی تا].
۳۱. تهرانی (شيخ آغابزرگ)، محمد محسن؛ الذريعة الى تصانيف الشيعة؛ ۲۸ ج، بيروت: دارالضواء، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. جعفر مرتضى عاملی؛ الصحيح من سيرة النبي الاعظم؛ ۶ ج، قم: جامعة مدرسين، ۱۴۰۲ ق.
۳۳. جلالی، سيد محمد رضا حسینی؛ تدوين السنة الشريف؛ قم: مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. حائری، ابوعلی محمد؛ منتهی المقال؛ تحقيق و چاپ توسط مؤسسة آل البيت، قم: ۱۴۱۶ ق.
۳۵. حاکم نيشابوری، محمد؛ المستدرک على الصحيحين؛ ۵ ج، بيروت: دارالکتب العلميه، ۱۴۱۱ ق.
۳۶. حرّ عاملی، محمد بن الحسن؛ امل الامل؛ تحقيق سيد احمد حسینی، ۲ ج، بغداد: مكتبة اندلس، ۱۳۸۵ ق.
۳۷. _____؛ وسائل الشيعة؛ ۳۰ ج، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۴ ق.

٣٨. حلى، حسن (معروف به علامه حلى)؛ خلاصة اقوال فى معرفة الرجال؛ قم: مكتبة الرضى، ١٤٠٢ ق.
٣٩. خطيب بغدادى، احمد؛ الجامع لاخلق الراوى و آداب السامع؛ تحقيق محمد عجاج الخطيب، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٦ ق.
٤٠. _____؛ الكفايه فى علم الروايه؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٩ ق.
٤١. _____؛ تاريخ بغداد؛ تحقيق مصطفى عبدالقادر عطاء؛ ١٢ ج، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
٤٢. _____؛ تقييد العلم؛ تحقيق يوسف العث؛ الطبعة الثالثة، حلب: داراحياء السنة النبوية، ١٩٤٩ م.
٤٣. _____؛ شرف اصحاب الحديث؛ تحقيق محمد سعيد خطيب اوغلى؛ تركيبه: دانشگاه أنکارا، دانشكده الهيات، ١٩٧١ م.
٤٤. خوانسارى، محمداقبر؛ روضات الجنات؛ تحقيق اسدالله اسماعيليان، تهران: مطبعة الحيدرية، ١٣٩٠ ق.
٤٥. دارمى، عبدالله؛ سنن الدارمى؛ ٢ ج، بيروت: داراحياء السنة النبوية، [بى تا].
٤٦. ذهبى، شمس الدين محمد؛ تذكرة الحفاظ؛ ٥ ج، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣٧٧ ق، (افست از چاپ حيدرآباد).
٤٧. رامهرمزى، حسن؛ المحدث الفاصل بين الراوى و الواعى؛ الطبعة الثالثة، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٤ ق.
٤٨. سبحانى، جعفر؛ كليات فى علم الرجال؛ قم: حوزة علميه قم، ١٤٠٨ ق.
٤٩. سزگين، فؤاد؛ تاريخ التراث العربى؛ ١٢ ج، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤١٢ ق.
٥٠. سمعانى، عبدالكريم بن محمد؛ ادب الاملاء و الاستملاء؛ مطبوع به همراه التربية و ايدايية والتواصل فى قطاع اهل الحديث و الفقه و العبارة، بيروت: مؤسسة عزالدين، ١٤١٣ ق.
٥١. سيوطى، عبدالرحمان؛ الشباه و النظائر؛ تحقيق عبدالعال سالم مكرم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ ق.
٥٢. _____؛ تاريخ الخلفاء؛ تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت: دارالجيل، ١٤٠٩ ق.

۵۳. _____؛ *تدریب الراوی*؛ تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷ ق.
۵۴. _____؛ *تنویر الحوالک در شرح موطأ*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. شانه چی، کاظم؛ *علم الحدیث*؛ ج ۳، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، [بی تا].
۵۶. شوشتری، محمد تقی؛ *قاموس الرجال*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵۷. شهید اول، محمد؛ *ذکر الشیعة*؛ قم: بصیرتی، [بی تا].
۵۸. شهید ثانی، زین الدین؛ *الرعاية فی علم الدراية*؛ تحقیق عبدالحسین محمد علی البقال، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۱۳ ق.
۵۹. صدر، سید حسن؛ *تأسيس الشيعة العلوم الاسلام*؛ تهران: اعلامی، [بی تا].
۶۰. طبرانی، سلیمان؛ *المعجم الكبير*؛ ج ۲۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۶۱. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن؛ *اعلام الوری بأعلام الهدی*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
۶۲. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الطبری*؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دارالتراث، [بی تا].
۶۳. طوسی، (شیخ الطائفة) محمد بن حسن؛ *الاستبصار*؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ ق.
۶۴. _____؛ *الرجال*؛ نجف: مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۰ ق.
۶۵. _____؛ *الفهرست*؛ تحقیق جواد قیومی؛ قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۶۶. _____؛ *تهذیب الاحکام*؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.
۶۷. عاملی، حسین عبدالصمد؛ *وصول الخيار الى اصول الاخبار*؛ قم: خیام، ۱۴۰۱ ق.
۶۸. عبدالرزاق صنعانی، ابوبکر بن همام؛ *المصنف*؛ ج ۱۱، بیروت: المجلس العلمی، ۱۳۹۰ ق.
۶۹. غفاری، علی اکبر؛ *تلخیص مقیاس الهدایه*؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۹ ش.
۷۰. فتال نیشابوری، محمد؛ *روضه الواعظین*؛ قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۷۱. فهری، احمد؛ *شرح و ترجمه صحیفه سجادیه*؛ تهران: اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۷۲. فیض کاشانی، ملامحسن؛ *الواقی*؛ ج ۲۶، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۲ ق.

۷۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الكافی**؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ ۸ ج، ۵، تهران: دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۳ ش.
۷۴. مالک بن انس؛ **موطأ الآمام مالک**؛ تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۵ ق.
۷۵. مجلسی، محمدباقر (مجلسی دوم، متوفای ۱۱۱۰ ق)؛ **بحارالانوار**؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۷۶. مجلسی، محمدتقی (مجلسی اول، متوفای ۱۰۷۰ ق)؛ **روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه**؛ ۱۳ ج، ۲، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانیور، ۱۴۰۶ ق.
۷۷. مسلم بن حجاج؛ **الجامع الصحیح**؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۷۸. مصطفوی، حسن؛ **الاصول الستة عشر**؛ ۲، قم: دارالشبستری للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق.
۷۹. معارف، مجید؛ **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**؛ تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، ۱۳۷۴ ق.
۸۰. _____؛ **تاریخ عمومی حدیث**؛ تهران: کویر، ۱۳۷۷ ش.
۸۱. مفید، محمد بن نعمان؛ **الاختصاص**؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ ق.
۸۲. _____؛ **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**؛ تحقیق مؤسسه آل البيت، قم: المؤتمر العالمی یلفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۸۳. میرداماد، میرمحمدباقر؛ **الرواشح السماویة**؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۰۵ ق.
۸۴. نجاشی، احمد؛ **رجال النجاشی**؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۸۵. نوری، میرزا حسین؛ **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**؛ ۱۸ ج، تهران: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۲ ق.
۸۶. هلالی، سلیم بن قیس؛ **اصل سلیم**؛ ترجمه اسماعیل انصاری با نام **اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله**؛ قم: الهادی، ۱۴۱۸ ق.
۸۷. هندی، علاءالدین علی (متقی هندی)؛ **کنز العمال**؛ ۱۶ ج، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۸۸. یعقوبی، احمد بن یعقوب؛ **تاریخ یعقوبی**؛ بیروت: دارصادر، [بی تا].